

## اردن و فلسطین: آیا کیان مشترکی خواهند داشت؟

### افرایم قام\*

در این سخنرانی، مایلم به موضوع ارتباط اردنی - فلسطینی در حال حاضر - به منظور ربط آن به آینده - بپردازم با این وجود، یک یا دو نکته را از گذشته بیان می‌کنم. موضوع اساسی قابل طرح این است که: آیا احتمال به وجود آمدن یک کیان (ملت - کشور) فلسطینی - اردنی وجود دارد؟ شاید اسرائیل به عنوان شریک سوم مطرح باشد. یک جهت مشارکتی قدرتمند روزافزون که به عنوان قسمتی از راه حل نهایی مشکل فلسطین باشد؟ ممکن است گفته شود که طرح چارچوب کنفدراسیون فلسطینی - اردنی و شاید اسرائیلی، موضوع جدیدی نیست و این موضوع از ربع قرن تاکنون، هراز گاهی مطرح شده است. از دیدگاه اسرائیلی، تعدادی از شخصیتها این حالت را ترجیح می‌دهند.

قبل از ورود به موضوع، لازم است اشاره شود که این یک، ایده اسرائیلی نیست و تازه هم مطرح نشده، بلکه در گذشته هم

مطرح بوده به این ترتیب که آنها:

۱- طرح فدرالیسم را که ملک حسین پس از آن که فهمید به ساحل غربی باز نخواهد گشت (بعد از ۱۹۶۷) ارایه داد و در آن زمان، روشهای اجرای این ایده که مورد پذیرش هیچ طرفی - از جمله فلسطینی ها و اسرائیلی ها - قرار نگرفت مورد بررسی قرار دادند. به دنبال ابراز مخالفت، این طرح در فهرست برنامه های اردن قرار نگرفت.

۲- مذاکراتی که بین سازمان آزادیبخش فلسطین و اردن در سالهای ۱۹۸۵-۱۹۸۳، جهت تعیین و تعریف چارچوب مشترک بین آنها انجام گرفت و با امضای قرارداد امان در سال ۱۹۸۵، پایان یافت. مهمترین نقطه در این اتفاق، این بود که دو طرف به همراه هم، جهت استقرار یک کشور فلسطینی در چارچوب یک اتحادیه کنفدرالی فعالیت خواهند نمود. برای رسیدن به این توافق، هر دو طرف، مقداری عقب نشینی کردند و شاه حسین از چیزی دست کشیده که عملاً در اختیارش نبود. (ساحل غربی) بدین ترتیب، اندیشه فدرالیسم برای ایجاد یک اتحادیه که

\* دکتر افرایم قام، معاون مدیر مرکز بررسیهای استراتژیک «یافا» در دانشگاه تل آویو است.

کمترین ارتباط را با اردن داشته باشد، فلسطینی‌ها را قادر می‌سازد که در کشورشان به هر شکلی زندگی کنند، اما سازمان آزادیبخش فلسطین بعد از اعلام موافقت با کشورهای دارای حاکمیت کامل (اسرائیل - اردن)، خواهان رابطه مشترک با اردن شده بود. (با این کلمات که: «کشور مستقل فلسطین در چارچوب کنفدرالی، که این موضع سازمان آزادیبخش فلسطین است») این پیشنهاد نیز پس از مدت کوتاهی به فراموشی سپرده شد.

هنگامی که از مواضع دو طرف، از آن زمان تاکنون، صحبت می‌کنیم، در می‌یابیم که سازمان آزادیبخش فلسطین، ایده اتحادیه کنفدرالی (در هر چارچوب ضعیف) را به شرط ایجاد کشور فلسطینی با استقلال داخلی تایید می‌کند، اما گروهی از اردنی‌ها این ایده را مورد تایید قرار نمی‌دهند. شاه حسین، دو یا سه سال قبل از مرگش به عرفات گفت: «ایده کنفدراسیون را از مغزت بیرون کن.» علت این هشدار را بعداً شرح می‌دهم.

در حال حاضر، سازمان آزادیبخش فلسطین ایده اتحاد کنفدرالی را

مطرح نمی‌کند و اردن نیز صحبت در مورد آن را تا حال حاضر رد نموده است. کسانی که برای احیای این ایده تلاش می‌کنند، مقامات اسراییلی و پیشاپیش آنها نخست وزیر سابق، شیمون پرز است که یک فصل خاص در مورد اتحاد کنفدرالی اردن - فلسطین را در کتابش - «خاورمیانه جدید» آورده است. وی در کتابش، اجرای کنفدراسیون را بهترین راه رسیدن به یک راه حل نهایی برای قضیه فلسطین دانسته و اظهار کرده که لازم است صلاحیتهای اساسی مهم - خصوصاً در زمینه‌های امنیتی و سیاست خارجی، به این اتحادیه داده شود. بعد از رسیدن به راه حل، چارچوب اقتصادی سه جانبه‌ای که در برگیرنده اتحادیه کنفدرالی اردن - فلسطین و اسراییل است به وجود می‌آید. پرز توان کیان فلسطینی جهت ادامه حیات بدون ارتباط با اردن را مورد تردید قرار داده و همین گونه، بعضی از مقامات اسراییلی، موافق پشتیبانی اردن از کیان فلسطینی هستند، البته نه از این جهت که توانایی مشارکت در ایجاد نهاد های اقتصادی و سیاسی کیان مشترک را ندارند، بلکه توانایی آنها برای تحول

حیات دموکراتیک در اتحادیه مورد نظر است. در آینده نگرها، مشخصه‌هایی برای چارچوب مشترک که اسرائیل یا هر طرف دیگری در آن حضور داشته باشد، وجود دارد: این مشخصه‌ها عبارتند از:

\* اردن و اسرائیل، منافع مشترکی در ساحل غربی دارند و دخالت اردن در حکومت ساحل غربی، موجب کاهش خطرهای امنیتی و سیاسی برای اسرائیل و اردن خواهد شد، اما اسرائیل ترجیح می‌دهد که یک «سگ نگهبان»، منافع او را هنگامی که از مناطق خارج می‌شود و آن را به فلسطینی‌ها تسلیم می‌نماید حفاظت نماید. این اعتقاد وجود دارد که ایجاد یک کیان فلسطینی - به هر شکلی که باشد - یک مصلحت حیاتی اسرائیلی است، زیرا عدم ثبات، موجب تشویق عناصر اسلامی تندرو و دیگران برای سیطره بر موضوع فلسطین می‌گردد که به سود اسرائیل نیست. از این رو اردن می‌تواند تجربه و توان خود را در جهت تثبیت کیان فلسطینی و حفظ ثبات و اقتصاد آن به کار گیرد و در همان زمان، اردن نیز می‌تواند مصالح خود را - که یک کیان فلسطینی مستقل آن را در خطر قرار

می‌دهد - حفظ نماید.

\* شیمون پرز در کتابش نوشت: «کیان فلسطینی دارای یک ارتش حقیقی نیست، بلکه به گونه‌ای، پلیس قوی یا نیروی دیگری را داراست، عدم وجود ارتش، موجب یاس در میان آنها خواهد شد و جهت جلوگیری از این یاس، ارتش اردن به عنوان ارتش اتحادیه و در داخل مرزهای اردن قرار می‌گیرد و فلسطینی‌ها می‌توانند بگویند که آنها دارای ارتش اردنی - فلسطینی هستند که در اردن مستقر است.»

\* برای تشکیل چنین اتحادیه‌ای طرفهای مختلفی اعلام پشتیبانی کردند. اسرائیلی‌ها تایید خود را برای چنین مسئله‌ای نشان دادند و سازمان آزادیبخش فلسطین نیز با آن مخالفت نکرده است. مقامات فلسطینی نیز آن را مورد تایید قرار داده‌اند. همچنان که آمریکایی‌ها و مصری‌ها نیز بدون هیچ اعتراضی، این ایده را تایید نموده‌اند. علی‌رغم این که در حال حاضر اردن این ایده را تایید نمی‌کند، ممکن است شاه نظرش را تغییر دهد و با آن موافقت نماید، خصوصاً پس از آن که همه طرفها با آن اعلام موافقت نمایند.

اما این مشخصه‌ها با چند مسئله اساسی ارتباط می‌یابند: آیا این چارچوب، عوامل اصلی را در اختیار دارد؟ و آیا می‌تواند استمرار داشته باشد؟ و اصولاً آیا این اتحادیه کنفدرالی، توان داشتن یک نیروی حقیقی را که به مشخصه‌های فوق بینجامد، داراست؟

شکست اتحادیه می‌تواند براساس دو احتمال باشد:

**احتمال اول: سازمان آزادیبخش فلسطین، به صراحت بگوید قبل از هر چیز، خواهان ایجاد یک کشور مستقل فلسطینی است و نه یک اتحاد کنفدرالی و اگر نیاز باشد ممکن است کشور مستقل (بعد از ایجاد آن به صورت مستقیم) در یک اتحادیه کنفدرالی شرکت نماید و براساس دیدگاه سازمان (ساف) این اتحادیه باید صوری و ضعیف و به طور گسترده‌ای رسمی باشد. اگر موضعگیری ساف چنین است، چرا با ایجاد اتحادیه کنفدرالی به عنوان مرجعیتی برای کشور فلسطینی موافقت می‌کند؟ ظاهراً دو هدف در موضعگیری آنها وجود دارد:**

**هدف اول: سازمان آزادیبخش**

فلسطین می‌داند که عده زیادی هنوز با ایده کشور مستقل فلسطینی مخالفند به همین دلیل، ممکن است از طریق پوشش کنفدرالی با اردن بتواند ایده کشور مستقل را در افکار عمومی اسرائیل ترویج نماید. در مرحله انتقالی، با سخته‌های زیادی می‌توان به هدف نزدیک شد و زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی آن، بسیار مشکل است. از این رو در مدت کوتاه، جهت تثبیت کیان مورد نظر به تجربه اردن نیاز دارد و پس از آن، تمامی کارها امکان پذیر است.

**شکی نیست که سازمان آزادیبخش فلسطین، حضور اسرائیل و اردن در مناطق (کرانه غربی و غزه) را نمی‌خواهد، از این رو روابط بین اردنی‌ها و سازمان آزادیبخش فلسطین هنوز مملو از شک و تردید است، علی‌رغم دیدارهای صمیمانه، هر از چندگاهی تردید اصولی به طور بنیادی رخ می‌نماید. به عبارتی، ساف به اردن، اعتماد ندارد و وجود آن را در مناطق مورد نظر بر نمی‌تابد. به نظر من، ساف در نهایت کار - چنانچه چاره دیگری نداشته باشد - با ورود به اتحاد مشترک با اردن جهت مرحله انتقالی، موافقت می‌کند**

من معتقدم که ترک کردن کرانه غربی به مصلحت اردن بود و خداوند متعال به رژیم اردن لطف کرد که موقعیت خروج آن را از ساحل غربی فراهم آورد، زیرا پس از این خروج، اردن توانست توان و ثبات بیشتر و رژیم حکومتی مستقل تری داشته باشد، بنابراین، از مشکل بسیار بزرگی که موجب به خطر افتادن رژیم هاشمی می شد آسوده شد.

اردن در حال حاضر دارای پایگاه پشتیبانی در ساحل غربی نیست، بنابراین، نمی تواند مطالبی را پیشنهاد و یا معامله کند و هیچ شکی وجود ندارد که ساف باقیمانده حضور اردن را در هر فرصتی که به دست آید، منتفی خواهد ساخت. برای این اساس، اردن، هیچ تاثیری در ساحل غربی ندارد.

سومین دلیل منفی، پیدایش کشور مستقل فلسطینی است که علی رغم مصالحه بین رهبران و پشتیبانی اردن برای تشکیل یک کشور مستقل فلسطینی - یک تهدید حقیقی برای اردن محسوب می شود. به هر حال، فلسطینی ها به عنوان تنها تهدید - نه امروز، بلکه در دراز مدت -

و در این حالت، ساف با تمام توان خود تلاش می کند تا این چارچوب استمرار یافته، ولی از هرگونه محتوایی خالی باشد.

احتمال دوم: موفقیت این ایده به قدرت و تاثیر اردن بر روند حوادث - پس از اقدام اسرائیل در تحویل مناطق به کیان مشترک - بستگی دارد، اما بایستی یادآور شد که اردنی ها تمامی طرفداران خود را در ساحل غربی پس از سالهای جنگ شش روزه (۱۹۶۷) بجز گروه کوچکی از طرفداران آنها در بیت المقدس - که تعدادشان زیاد نیست - از دست داده اند و عملاً اردن بر روی نسل جدیدی که نه شاه و نه حکومت اردن را نمی شناسند، تاثیری ندارد. نسلی که خواهان تعیین سرنوشت خویش است و موکداً به بازگشت اردن هیچ تمایلی ندارد.

علاوه بر آن که اردن از سال ۱۹۴۸ تا ۱۹۶۷، در کنترل ساکنین کرانه غربی دچار مشکلاتی بود و به اعتقاد من اگر ما در جنگ شش روزه ساحل غربی را تصرف نکرده بودیم، امروز اردنی ها نیز در آن جا حضور نداشتند، زیرا فلسطینی ها آنها را از آن مناطق بیرون می کردند.

برای رژیم اردن و خصوصاً پس از تشکیل کشور یا دولت مستقل فلسطینی در مناطق (غزه و ساحل غربی) خواهند بود.

اردنی‌ها نگرانی خود را از تشکیل یک دولت فلسطینی ابراز می‌کنند، زیرا به وجود آمدن آن موجب حرکت (تعداد زیادی) از فلسطینی‌ها از ساحل غربی به ساحل شرقی خواهد شد و این، موضوعی است که به تغییر توازن جمعیتی سست اردن می‌انجامد که بدین ترتیب، فلسطینی‌ها در آن اکثریت را تشکیل خواهند داد.

به اعتقاد من، هر اس اردن از وجود یک دولت فلسطینی مستقل، منطقی نیست. در واقع، این امر، مشکل اصلی که اردن با آن مواجه خواهد بود، به شمار نمی‌آید، بلکه مشکل اساسی - در صورت تشکیل دولت فلسطین - همدلی ملی ساکنین فلسطینی ساحل شرقی با کیان مستقل فلسطین خواهد بود.

دهه‌های گذشته، نشان داده که بخشی از فلسطینی‌ها به نوعی با واقعیت اردنی همراه شدند، اما اکثریت باقیمانده، سازمان نیافته یا غیر فعال باقی ماندند و

حتی در سخت‌ترین شرایط، در قبال کشتارهایی که فلسطینی‌ها دچار آن شدند (حوادث سپتامبر سیاه ۱۹۷۰) موضع‌گیری منفی به وجود آمد. بدین ترتیب، اگر فلسطینی‌ها مرجعیتی برای هویت ملی خود - مثل تشکیل یک کیان فلسطینی - در نظر بگیرند، امکان دارد که در یک چارچوب سازمان یافته قرار بگیرند و ساف نیز خواهان نمایندگی تمامی فلسطینی‌های موجود در مناطق (ساحل غربی غزه) و خارج آنها از جمله فلسطینی‌های ساکن اردن است. به اعتقاد من، بروز یک مشکل جدی برای رژیم اردن بعید نیست، زیرا به وجود آوردن رژیم مستقل فلسطینی، به ساماندهی قسمتی از فلسطینی‌های اردن منجر خواهد شد و شاید هم به فعالیتهای سری داخل آن بینجامد. به هر حال، دگرگونی وضع پیچیده‌ای که اردنی‌ها در طول سیطره خود بر ساکنین فلسطینی داشته‌اند، امکان‌پذیر است. ولی منبع خطر حقیقی که اردن با آنها روبه‌رو خواهد شد، ایجاد رابطه بین اهداف فلسطینی‌های ساحل غربی و شرقی با اهداف جنبشهای تندروی

نمی‌تواند عکس‌العمل نشان دهد و اوضاع را به دوران سابق خود بازگرداند، زیرا این یک تصمیم فلسطینی بوده است.

در تمام حالات، وجود اتحادیه ضعیف بین اردن و کشور فلسطینی تقریباً با استقلال کامل، فرقی ندارد. این موضوع را فقط به منظور رعایت احتیاط می‌گویم، اما خطر ناکثرین موقعیت، این است که - چارچوب اتحادیه هرچه باشد - طرف فلسطینی اتحادیه را به نوعی به کار گیرد که ثبات رژیم هاشمی را مورد هدف قرار دهد. من معتقدم که اکثریت مقامات اسرائیل نسبت به ثبات و استمرار رژیم هاشمی هم‌عقیده هستند، زیرا که وجود این رژیم برای امنیت قومی اسرائیل بسیار مهم است. خلاصه کلام این که فلسطینی‌های اردن را می‌توان به چند نسل تقسیم نمود:

نسل اول: که در دهه سوم و چهارم قرن بیستم وارد اردن شدند و خود را به تمام معنا اردنی به شمار می‌آورند، مثل خاندان الرفاعی که سه تن از فرزندان آنها به نخست‌وزیری اردن رسیدند، کاملاً اردنی محسوب می‌شوند و نه از اهالی صغد فلسطین.

اسلامی خواهد بود. این خطر، در حال حاضر، آشکار نیست، اما اردن را در آینده در معرض خطر قرار می‌دهد.

معتقدم که رژیم اردن این خطر را به خوبی درک می‌نماید و شاید این عامل موجب شد که ملک حسین به عرفات بگوید: «ایده خودمختاری را از مغزت بیرون کن.» و در پایان، اتحادیه کنفدرالی، یا هر چارچوب دیگر، دارای نکات مثبت است، اما من معتقدم که فلسطینی‌ها با تمام نیرو برای تضعیف اردن به علت فقدان اثر گذاری در مناطق و دفع آن - حتی اگر تاثیری هم داشته باشد - فعالیت خواهند کرد. اگر اتحادیه کنفدرالی پیاده شود، فلسطینی‌ها برای باقی‌گذارند آن در یک چارچوب ضعیف و به صورت فقط یک دست‌نوشته، فعالیت خواهند کرد، تا از تبعات آن آسوده بمانند و با این که اتحادیه، هیچ خطری برای آنها نداشته باشد، اما هنگامی که به نتیجه برسند که این اتحادیه تحقق یافته (مثل انتقال حاکمیت از اسرائیل به آنها به صورت کامل) در آن هنگام به صورت رسمی به الغای اتحادیه خواهند پرداخت و اگر این مسئله، روی دهد به نظر من اسرائیل

نسل دوم: بعد از جنگ استقلال اسرائیل و قبل و بعد از جنگهای شش روزه وارد اردن شدند. آنها در میانه راه هستند و قسمتی از آنها با زندگی اردنی آمیخته شدند و منافع خود را در ادامه حیات در اردن می بینند، اما نسل سوم که در زمانهای نزدیکتری به اردن آمده اند خود را کاملاً فلسطینی می دانند.

به اعتقاد من، اردنی نمودن فلسطینی ها بدون دردسر، در آینده ادامه خواهد یافت و یک نسل یا دو نسل بعد، دارای هویت اردنی یا غیر آن خواهند شد، اما به امکان برگشت هویت سابق نیز اشاره کردم که نتیجه ایجاد کیان فلسطینی خواهد بود که خود را مرجع تمام فلسطینی ها، از جمله کسانی که احساس فلسطینی بودن خود را از دست داده اند، یا کسانی که در این زمینه فعال نبودند، می داند و اگر آن موضوع رخ دهد روند جاری متوقف خواهد شد و شاید زمینه های عدم ثبات رژیم اردن را در آینده فراهم آورد.

اسرائیل، اردن و فلسطینی ها: مشکلات و تردیدها

### شموئیل سندلر\*

ظاهراً عاملی که ملک حسین را برای ورود به مذاکرات با اسرائیل وادار کرد، هراس وی از اقدام اسرائیل برای مطرح کردن یک جانشین دیگر (فلسطینی ها) بود. این هراس، مربوط به فضایی آکنده از تردیدها و مرازتهایی است که خاندان پادشاهی و در رأس آنها، ملک حسین، در طی زمان از سوی سیاستمداران خاورمیانه متحمل شده اند و شاه حسین از این مسئله هراس داشت که با گذشت زمان و به حساب وی، اسرائیل به طرح جانشین بپردازد و فلسطینی ها شریک طبیعی او شوند.

برای توضیح گفته هایم، در مورد تردید و احتیاط در سیاستهای بین المللی، مثالی می آورم که از پروفیسور نیسان اورن فراگرفتم که: حضور آمریکا در جنگهای داخلی روسیه، پس از جنگ جهانی اول شروع شد. گروهی می گویند که مقابله آمریکا- شوروی هنگامی آغاز شد که اولین

\* پرفیسور شموئیل سندلر، استاد علوم سیاسی در دانشگاه بارابان و محقق ارشد مرکز بگین- سادات و مدرس دانشکده دموکراسی و شهروندی است.